

الصلوة والسلام زاد وخواسته باز که روزه زیدین حاضره گفت
 چه گونه بکند بیاید و ایشان نیز اخراج کرده اند پس شخصی از بی نفر
 در پیش مطهر بن عدوی فرستاده که بخوام که بجای خود بکند هر چه
 واجات نمود و فرزندش را هم همراه خود گرفته و گفت سلاح بکشید
 و فرزند یک کعبه حاضر گردید که هر دو با هم با جوار خود گرفتار آمد و مطهر
 بن عدوی بر راه سوار شد و آنها در پی کرد تا ای جاگاه فرستاد
 فرزند بجوار خود گرفته ام باید که کس متعجب از او نشود و در
 صبی امه علیه وسلم برفت و هر لامه و بوسید و در رفته تا ز
 بگردد و با فرزند و بجای خود رفت و مطهر بن عدوی و اولاد
 بروی روزه دیگر کردند او چهل گفت مسلمانان یا او را بجوار خود گرفته
 گفت او را بجوار خود گرفته ام او چهل گفت بر کس که در جوار خوانند
 در جوار راست و پیغمبر علیه الصلوة والسلام که امانه روزه هر
 بن لب قوتی روا کند پیش از آنکه علیه الصلوة والسلام
 بر طایف رفت سه بزرگ بفرستد ^{که طلب} بفرستد یوزید عبدالل
 و سحر و حبیب اولاد عربین غیر و به پیش ایشان رفت و دعوت
 کرد و حشرات نمودی گفت که کوفت فرستاده خدای من در کعبه
 بوزدم و دوام گفت خدای عز و کبری بنا نیست که رساله فرستد
 تا از فرستاده بسپرم که هر گز ما تو سخن نگویم اگر راست و تو سیر
 گرفته تو از آن عظیم ترست که هر دو گویم و بفرستاده است افروخت

الاعیان و اخبار بیدن
 و جان دادن سخن

ما من ما تو سخن نگویم و پیغمبر علیه الصلوة والسلام چون از ایشان
 ما یوس شد برخاست و بیرون رفت و ایشان شتابا اقرار کردند
 تا در عقب وی گوار میدادند و سنگی انداختند و چهی انبیا بوی
 کرد شدند و او بیاه بهستان عتبه و شسته پیران ریخته برد
 و چه زودت ایشان در روز انجاما بود و شسته از غنچه وی
 باز نشنید و پیران ریخته بر حالات وی مطلع شدند و پیغمبر
 علیه الصلوة والسلام هر ساله در حرم انبیا نشست و این
 دعا بخواند اللهم انی اشلو الذل ضعف قوتی و اقل جلتی
 و کفانی علی الناس انت ارحم الراحمین انت ربه المستضعفین
 وانت ربی انی من یطقی الی یغیر یطقی ابوالی عدو ملته
 اری ان لم یلق بل علی غضب فلا ابا الی و لکن عانتک
 بیاد سخن بی احمد بن یوز و کهل الذی ابرقت الی الطلائع
 و صل علیه ان الیه یاءون ابرقت فی الغز یزل فی غمک اومل
 علی سخطک لکل فتره مع الی زعی و لا حول و لا قوة الا بک
 و پیران ریخته بر خاک وی تو سج گروند و عالی نصرانی عداس
 نام داشتند و ایدر گفتند خورشید انور بر در و در طبق بن
 و پیش آن شخص بر و چون بر پیغمبر علیه الصلوة والسلام
 هم امه الرض الریم بگفت و دست بران نهاد و پر گزشت
 و تا اول فرمود عداس گفت رفتی در میان سخن نگویم و کعبه

الخیر بوم و مکر زین
 سحر و نامی